

## مبانی تربیتی در دعای ابوحمزه ثمالی

میناشریف<sup>۱</sup>

### چکیده

تعلیم و تربیت مهمترین جنبه زندگی بشر است، به گونه‌ای که هرگونه اعوجاجی در آن باعث انحراف در همه امور زندگی می‌شود. اسلام که کاملترین ادیان الهی می‌باشد، بهترین راه تربیت را پیروی از قرآن و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می‌داند. دعای ابوحمزه ثمالی هم که از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است، در بردارنده مضامین عالی تربیتی است که عمل کردن به آنها انسان را به هدف نهایی خود خواهد رساند. امام سجاد (علیه السلام) در این دعا با عبارات زیبا و سبکی دل نشین، اصول و مبانی تربیتی را به انسان می‌آموزد. مبانی تربیتی که با توجه به دعای ابوحمزه می‌توان به دست آورد؛ حبّ ذات، گرایش به جاودانگی، خداجویی، کمال جویی، ضعف نفس، خوف و رجا، نسیان و اختیار می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** تربیت، مبانی، دعای ابوحمزه

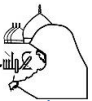
### مقدمه

انسان به عنوان اشرف مخلوقات، دارای زمینه‌های رشد و کمال می‌باشد که خداوند در وجود وی به ودیعه نهاده است. انسان آفریده شده است تا به مقام خلیفه اللهی برسد و مظهر اسماء و صفات الهی گردد و این هدف جز با تربیت دینی و اخلاقی ممکن نیست. تربیت یکی از مؤثرترین عوامل در شکل‌گیری شخصیت انسان است و چنانچه مبنای نظری آن از صحت کامل برخوردار باشد، فرد و جامعه می‌توانند از آثار و پی‌آمدهای مطلوب و مثبت آن، بهره‌های فراوان ببرند.

از دیدگاه اسلام و مکتب تشیع، بهترین راه تربیت انسان، پیروی از وحی الهی و سنت معصومین (علیهم السلام) بوده که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازها و ابعاد وجودی او می‌باشد. دعا و نیایش که از فروع اسلام می‌باشد مانند اصول اعتقادی مکتب اسلام نیز اساس تعلیم و تربیت اسلامی را تشکیل می‌دهد. دعای سحر امام سجاد (علیه

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد علوم قرآنی، sharif63@yahoo.com





السلام) که معروف به دعای ابو حمزه ثمالی است، نیز در بردارنده مبانی تعلیم و تربیت اسلامی می باشد.

گرچه در کتب و تحقیقات بسیار زیادی به بررسی ادعیه پرداخته شده و جنبه های مختلف دعاها تبیین گردیده است، اما در مقاله حاضر با استفاده از منابع موجود، به طور خاص به بررسی مبانی تربیتی در دعای ابو حمزه ثمالی پرداخته شده است.

### زندگی ابو حمزه ثمالی

ابو حمزه ثمالی، یکی از برجسته ترین شاگردان ائمه اطهار (علیهم السلام) در زمان خویشت بود. او عالمی متقی و پرهیزگار بود که در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) تربیت یافت و حامل علوم و معارف آنان گشت. (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۶۷)

از این انسان وارسته در منابع اسلامی تحت این عناوین یاد شده است: ۱- ثابت بن دینار (الطوسی، ۱۴۱۷ه.ق، ص ۹۰)؛ ۲- ابو حمزه ثمالی؛ ۳- ثابت بن اُبی صفیه (نجاشی، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۱، ص ۲۸۹)

کنیه وی را ابو حمزه (التستری، ۱۴۱۰ه.ق، ص ۴۴۷) و ابوصفیه (الموسوی الخوئی، ۱۴۱۳ه.ق، ج ۴، ص ۲۹۲) گفته اند. محل تولد وی را کوفه دانسته اند. از تاریخ ولادت وی و شرح کامل زندگانش اطلاعات زیادی در دست نیست. نسب وی را به خاندانی شیعی به نام آل ابی صفیه که در کوفه در سده های اول و دوم می زیسته اند، رسانده اند. از مشهورترین چهره های آل ابی صفیه، ابو حمزه ثمالی می باشد. از سرسلسله این خاندان یعنی ابوصفیه ثمالی اطلاعی در دست نیست. همین اندازه معلوم است که وی در سده نخست هجری در کوفه می زیست. برخی وی را از موالی آل مهلب دانسته اند؛ اما اغلب نویسندگان شیعی، این ولاء را برای وی و خاندانش نپذیرفته اند. (کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۵۱)

صدوق در مشیخه الفقیه و علامه حلی در خلاصه الاقوال و جمعی دیگر از علمای رجال او را عربی و از بنی ازد گفته اند. (امینی، ۱۳۸۷، ص ۴۰) صدوق وی را از بنی ثعل (از تیره های فرعی قبیله ازد) یا بنی طی دانسته است. شهرتش به ثمالی از آن روست که چندی در عشیره بنی شمال (از تیره های فرعی قبیله ازد) می زیسته است. (الموسوی الخوئی، ۱۴۱۳ه.ق، ج ۴، ص ۲۹۴)

ابوحزمه ثمالی دوران چهار امام شیعی؛ علی بن الحسین (علیه السلام)، محمد بن علی (علیه السلام)، جعفر بن محمد (علیه السلام) و موسی بن جعفر (علیه السلام) را درک کرده است و از اصحاب خاص آنان و ثقه و مورد اعتماد آنان در روایت و حدیث به شمار می آمده است. (نجاشی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تستری، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۴۴۷)

با اینکه ابوحزمه از راویان موثق شیعی است به طوری که خبر واحد او را معتبر می شمارند؛ اما برخی از علمای رجال اهل سنت، ابوحزمه را «ضعیف»، «واهی الحدیث»، «أقرب الی الضعف»، «لایحتجّ به» و «لین» دانسته اند و گاهی علت این امر را غلوّ او در تشیع و یا اعتقاد به رجعت ذکر کرده اند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۵۱)

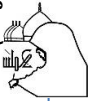
ابوحزمه نزد ائمه، منزلتی بزرگ داشت، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند؛ ابوحزمه در زمان خودش مثل سلمان در زمانش بوده است. (نجاشی، ج ۱، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۲۸۹) و امام رضا (علیه السلام) او را لقمان زمان خود خوانده است. (تستری، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۴۴۷)

در «معجم رجال الحدیث» آقای خوئی آمده است:

کشی در یکی از احادیث خویش از قول ابی بصیر نقل می کند؛ ابوبصیر می گوید؛ نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم، ایشان گفتند؛ ابوحزمه ثمالی چه می کند؟ گفتم: کمی ناخوش و بیمار است. امام فرمود: زمانی که بازگشتید سلام مرا به وی برسانید و به او بگوئید که در فلان ماه و فلان روز از دنیا خواهد رفت. عرض کردم: قربانت گردم به خدا سوگند به او خو گرفته بودیم و او از شیعیان شما بود. حضرت فرمود: راست می گویی اما آنچه در نزد ماست برای او بهتر است. عرض کردم: آیا شیعیان شما در آن دنیا نیز همراه شمایند؟ حضرت فرمود: هر کس پروای از خداوند داشته باشد و از پیامبرش تبعیت کند و از گناهان پرهیز نماید؛ پس او با ما و در جایگاه ماست. ابوبصیر می گوید؛ هنگامی که بازگشتیم، مدتی نگذشت که ابوحزمه در همان زمانی که امام فرموده بودند درگذشت. (الموسوی الخوئی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۴، ص ۲۹۴)

درباره سال وفات وی اختلاف است. اغلب سال مرگش را ۱۵۰ ه.ق ذکر کرده اند. (نجاشی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تستری، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۴۴۷، الموسوی الخوئی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۴، ص ۲۹۴) اگر این مطلب صحیح باشد او محضر امام کاظم (علیه السلام) را درک





نکرده است. در صورتی که طبق روایاتی که وارد شده است او برهه ای از عصر امام کاظم (علیه السلام) رادرك کرده است؛ اما چون بسیاری از اقوال او را حسن بن محبوب روایت کرده و وی طی سالهای ۱۴۹ تا ۲۲۴ هـ ق می‌زیسته است نتیجتاً وی هنگام مرگ ابو حمزه، بیش از یک سال نمی‌توانست داشته باشد. لذا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه وی از ابو حمزه سماع حدیث کرده است. از این رو در خصوص تاریخ مرگ وی تردید شده است. برخی عمر او را بالغ بر ۹۵ سال و تاریخ وفاتش را بعد از سنه ۱۵۰ هـ ق گفته‌اند. برخی مرگ وی را سنه ۱۶۵ هـ ق دانسته‌اند. عده‌ای حتی در خصوص این مطلب که وی زمان امام کاظم (علیه السلام) را درک کرده باشد، تردید کرده‌اند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۵)

### سند دعای ابو حمزه ثمالی

در اقبال الأعمال آمده است که در سحرگاه هر شب منادی از سوی خداوندگار برآورنده حاجات بدین معنا ندا درمی‌دهد که آیا درخواست کننده ای هست؟ آیا جوینده ای هست؟ ای طالب خیر، پیش آی و ای طالب شر کوتاه بیا. منادی الهی از سوی خداوند از اول تا آخر ماه رمضان ندا می‌کند. بنابراین مبدا از منادی خداوند روی بگردانی در حالی که او از تو می‌خواهد که در توان خود از گنجینه‌های خدا طلب کنی و توبه کمتر از آنچه تو را به سوی آن فرا می‌خواند نیازمندی. پس گشوده شدن درهای رحمت خداوندی و ندای منادی از سوی خدا را که همه اسباب به دست او است، مغتنم بشمار و اگر گوش هایت صدای آن منادی رانمی‌شود، چنانچه تسلیم مولایت خداوندگار دنیا و آخرت است باشی و او را تصدیق کنی، قطعاً گوش عقل و دل تو آن را خواهد شنید. حضرت علی بن الحسین سیدالعابدین در ماه رمضان تمام شب را نماز می‌خواند و وقت سحر این دعا را قرائت می‌کرد. (ابن طاووس، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱، ص ۱۵۶)

### مفهوم مبانی تریبت

واژه مبانی، جمع مبنا و در لغت به معنای بنیان، پایه، اساس، بنیاد است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۸) در مقاییس اللغه آمده است: «بنی: الباء والنون والياء أصل واحد، و هو بناء الشيء بضم بعضه الی بعضی» (ابن فارس زکریا، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰) ریشه این کلمه باء و نون و یاء است و به معنای ساختار چیزی با ضمیمه کردن اجزاء به یکدیگر است.

در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم آمده است: «إنَّ الأصلَ الواحدَ فی هذه المادّة: هو ضمُّ أجزاء و موادّ بعضها إلى بعض لیتحصّل بناء علی هیئۀ مخصوصۀ، مادّیۀ أو معنویۀ.» (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴۴)

معنای اصلی این واژه ضمیمه سازی اجزاء و مواد و عناصر خاص به یکدیگر به منظور پیدایش ساختار ویژه، با کیفیت و هیئت خاص است، خواه آن ساختار مادی و یا معنوی باشد. بنابراین آنچه موجب پیدایش ساختار شیئی می گردد مبانی و پایه های آن به شمار می آید. (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۲۷)

در علوم تربیتی، معانی گوناگونی برای مبانی گفته شده است. برخی گفته اند: «مبانی تعلیم و تربیت از موقعیت آدمی و امکانات و محدودیت هایش و نیز از ضرورت هایی که حیاتش همواره تحت تأثیر آن هاست، بحث می کند.» (شکوهی، ۱۳۶۹، ص ۶۱) بعضی دیگر، مبنا را مترادف اصل دانسته و وجه تمایزی برای آن هابیان نکرده اند. (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۹)

یکی از نویسندگان، مبانی را این گونه تعریف کرده است: «مبانی تعلیم و تربیت، مجموعه قانون مندی های شناخته شده در علوم نظری، چون روان شناسی و جامعه شناسی است که تعلیم و تربیت بر آن ها تکیه دارد. (باقری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۷)

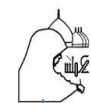
در واقع مبانی تربیت ویژگی های عمومی انسان است که شاخه ای از توصیف انسان به حساب می آید و این ویژگی ها اولاً در مورد عموم انسان ها صادق هستند و ثانیاً به شکل قضایای حاوی «است» قابل بیان می باشند. (باقری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۹)

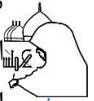
### مبانی تربیتی در دعای ابوحمره ثمالی

گرچه دعای ابوحمره ثمالی به شکل دعا از سوی امام سجاد (علیه السلام) صادر شده است، ولی به روشنی مبانی و اصول تربیتی از آن استنباط می شود. در ادامه، موارد مهم این مبانی بیان می گردد.

#### ۱. حبّ ذات (خوددوستی)

یکی از ویژگی های فطری انسان که از جمله مبانی تربیتی در دعای ابوحمره ثمالی نیز به شمار می آید، انگیزه حبّ ذات است. «حبّ ذات به این معناست که انسان در مرتبه ذات نفس، خویشتر خویش را دوست دارد.» (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۴۲)





نخستین و اصلی ترین گرایش که با اراده خدا در نهاد انسان قرارداده شده، حبّ ذات است. حبّ ذات، کششی است که انسان را به کار و تلاش امیدوار می کند و سبب می شود انسان برای سعادتش بکوشد. اگر این گرایش نبود، انگیزه ای نبود که انسان را به حرکت وادارد. (قطب، ۱۳۷۵، ص ۱۸۶)

حبّ ذات یا خوددوستی به صراحت در دعای ابوحمزه عنوان نشده است، ولی به صورت های مختلف به آن اشاره شده است. «درخواست هایی که امام برای رفع تنگدستی، سعادت، کمال، قدرت، نعمت و مانند آن ها از خداوند دارد، همه برخاسته از خوددوستی است و اینکه انسان همیشه به دنبال خوبی ها بوده و از ناراحتی ها و سختی ها گریزان است. پس این ویژگی، امری فطری است و به خودی خود، مطلوب است.» (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۴۳)

در تفسیر آیه: **وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ** (عادیات، آیه ۸)، بعضی از مفسرین گفته اند: بعید نیست مراد از "خیر"، تنها مال نباشد، بلکه مطلق خیر باشد و آیه شریفه بخواهد بفرماید: حبّ خیر، فطری هرانسانی است. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۵۹۲)

امام سجاد (علیه السلام) در این دعای نورانی، درخواست هایی که بر این مینا دارند، هم دنیایی است و هم اخروی. حضرت می فرمایند: **اللَّهُمَّ اعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ وَفِرَّةَ الْعَيْنِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالَ وَالْوَلَدَ وَالصَّحَّةَ فِي الْجِسْمِ وَالْقُوَّةَ فِي الْبَدَنِ**؛ خدایا از تو می خواهم که به من عطا کنی: گشایش در روزی، امنیت در وطن، نور چشم در خانواده و مال و اولاد، و تندرستی در جسم و توانمندی در بدن. **وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي**؛ و به زشت ترین کردارم مرا سرزنش مکن. **يَا كَرِيمُ بِهِ [وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ] فَاسْتَنْفِذْنِي وَ بِرَحْمَتِكَ فَخَلِّصْنِي**؛ ای کریم، به حق کرمت و «به محمد و خاندان محمد» مرا رهایی بخش و به رحمت مرا خلاص کن. **وَ أَخْتِمَ لِي بِخَيْرٍ وَ أَكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي**؛ و برایم ختم به خیر فرما و مرا از آنچه که بی قرارم کرده از کار دنیا و آخرتم کفایت کن و کسی که مرا رحم نمی کند بر من چیره مساز. **وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ وَ ارْزُقْنَا مِنْ مَوَاهِبِكَ وَ أَنْعِمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِكَ**؛ و از عذابت نجات بخش و از مواهبت روزی کن و از فضل بر ما انعام فرما. **عَظِيمَ رَجَائِي لِأَخْيَبِنِي إِذَا اشْتَدَّتْ فَاقَتِي وَ لَا تَرُدَّنِي لِجَهْلِي وَ لَا تَمْنَعْنِي لِقَلْبِهِ صَبْرِي اعْطِنِي لِفَقْرِي**؛ ای بزرگ امیدم، زمانی که بیچارگی ام شدت گیرد،

محرورم مکن و به خاطر نادانی‌ام از درگاهت مران و به علت کم تابی‌ام از رحمتت دریغ مفرما، به جهت تهیدستی‌ام عطایم کن. فَلَا تُحْرِقْنِي بِالنَّارِ؛ مرا به آتش مسوزان. اَرْحَمَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي وَعِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتِي وَفِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي وَفِي اللَّحْدِ وَحْشَتِي وَإِذَا نُشِرْتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلٌّ مَوْفِي فِي دُنْيَا غُرْبَتِي وَبِهِ غَاةٌ مَرِغٌ بِسَخْتِي جَانِ دَانِمِ وَدِرْ قَبْرِ بِه تَنَهَائِي اَمِ وَدِرْ لَحْدِ بِه هِرَاسِمِ رَحِمِ كِنِ وَزَمَانِي كِه بِرَایِ حِسَابِ دِر بَرَابَرْتِ بِرَانْگِيخْتِه شَدِمِ وَ بِه خَوَارِي جَايْگَاهِمِ رَحْمَتِ اَوْرِ.

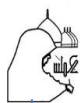
اساساً گرایش خوددوستی، خاستگاه تمام گرایش‌های دیگر است. به بیان استاد مصباح یزدی، حتی گرایش به خدا و محبت به خدا نیز در این گرایش نهفته است و از رهگذر حبّ ذات یا خوددوستی، ناآگاهانه نقش خود را ایفا می‌کند و سبب می‌شود انسان به مقاصد عالی برسد. البته این مرحله از خوددوستی، ابتدایی‌ترین مرحله آن به شمار می‌رود و مراحل بالاتر که معرفت‌شهودی است، با آگاهی کامل تر همراه است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۰)

بنابراین، خوددوستی را باید یکی از ویژگی‌های مهم انسان دانست که خاستگاه رفتارهای انسانی اوست. حبّ ذات چیزی است که انسان را به سوی کمال می‌فرستد، اما اگر در مسیر انحرافی واقع شود به سوی انحصارطلبی، بخل و حسدو مانند آن پیش می‌رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲۵، ص ۲۹)

## ۲. گرایش به جاودانگی

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان که از مبانی تربیتی هم به شمار می‌آید، گرایش به جاودانگی است. انسان در شرایط طبیعی می‌خواهد جاودانه باشد و تا ابد باقی بماند. حتی در مواردی که از سختی‌ها به تنگ آمده است و برای مثال، مرگش را از خدا می‌خواهد، به گونه‌ای، خلاصی از در دو بقای لذت را می‌جوید. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۵۲)

شهید مطهری می‌گوید: در انسان آرزوی خلود و جاویدان ماندن وجود دارد و این آرزو مخصوص انسان است. آرزو فرع بر تصور آینده و آرزوی جاویدان ماندن، فرع بر اندیشه و تصور ابدیت است و چنین اندیشه و تصویری از مختصات انسان است. (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶)





امام سجاد (علیه السلام) نیز در دعای ابو حمزه ثمالی می فرمایند: وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ اُطْلَتْ عَمْرُهُ... وَ اَحْيَيْتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً فِي اَدْوَمِ السُّرُورِ؛ و مرا از کسانی قرار ده که عمرش را طولانی کردی،... و او را به زندگانی پاکیزه زنده داشتی، در با دوام ترین خوشیها. اللَّهُمَّ اَعْطِنِي الْمَقَامَ فِي نِعْمِكَ عِنْدِي؛ خدایا از تو می خواهم که به من عطا کنی پایداری در نعمتهایی که نزد من است.

گرایش به جاودانگی، گرایشی فطری و طبیعی است که در نهاد و سرشت انسان قرار داده شده است و در اختیار انسان نیست. آنچه در زمینه این گرایش در اختیار انسان قرار داده شده است، جهت دادن به آن، تعیین مصداق برای آن، پی آمدهای آن و نوع رفتاری است که انسان تحت تأثیر آن برمی گزیند. این امور به سبب ویژگی اختیاری بودنشان، در حوزه تعلیم و تربیت قرار می گیرند. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۳۵)

ویژگی جاودانگی خواهی، یکی از مبانی تربیتی به شمار می رود؛ زیرا خاستگاه بسیاری از رفتارهای پسندیده، مانند بندگی خدا، به جا آوردن رفتارهای نیک برای عالم آخرت و از میان رفتن رفتارهای ناپسندی همچون آرزوهای دراز، آزمندی و گناهان زیاد در انسان است. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۵۱)

### ۳. خداجویی

از مبانی تربیتی دیگر در دعای ابو حمزه ثمالی، انگیزه خداخواهی و خداجویی است. این گرایش و کشش درونی و جذبه معنوی در همه انسان ها، از هر نژاد و قبیله ای و از هر جنسی وجود دارد. همه انسان ها حتی بت پرستان مشرک و مادی گرایان از چنین جذبه معنوی و گرایش باطنی برخوردارند و در باطن، ذات خود را به نیروی مرموزی وابسته می دانند و در برابرش کنش می کنند. دل انسان نمی تواند بدون خدا آرام بگیرد، گرچه در تعیین مصداق، گاهی به خطای می رود. قرآن نیز پرستش و دینداری و توجه به خدا را یک امر فطری می داند. (امینی، ۱۳۸۷، ص ۴۲) و می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، آیه ۳۰) پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی دانند.



در حدیثی از زرارہ آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ  
فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا  
سُئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ لَأَمَّا مَنْ رَأَوْهُمْ» (مجلسی، ۱۴۱۲ ه. ق، ج ۲، ص ۱۷۷)

از امام باقر علیه السلام درباره آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» سؤال کردم،  
فرمودند: خدا آن ها را بر معرفت و شناخت خودش آفرید و اگر چنین نبود وقتی از آن ها  
سؤال می شد پروردگار و رازق شما کیست؟ از جوابش آگاه نبودند.

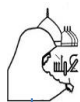
در تفسیر نمونه نیز آمده است: شواهد گوناگونی در دست است که فطری  
بودن "خداگرایی" بلکه مذهب را در تمام اصولش روشن می کند:

۱- دوام اعتقاد مذهبی و ایمان به خدا در طول تاریخ پر ماجرای بشر، خود نشانه‌ای بر  
فطری بودن آن است، چراکه اگر عادت بود، نه جنبه عمومی و همگانی داشت و نه دائمی  
و همیشگی بود، این عمومیت و جاودانگی آن دلیلی است بر اینکه ریشه فطری دارد.

۲- مشاهدات عینی در دنیای امروز نشان می دهد با تمام تلاش و کوششی که بعضی  
از رژیمهای استبدادی جهان برای محو مذهب و آثار مذهبی از طرق مختلف به خرج داده‌اند  
نتوانسته‌اند مذهب را از اعماق این جوامع ریشه کن سازند.

۳- کشفیات اخیر روانکاوان و روانشناسان در زمینه ابعاد روح انسانی شاهد دیگری بر  
این مدعا است، آنها می گویند: بررسی درباره ابعاد روح انسان نشان می دهد که یک بعد  
اصیل آن "بعد مذهبی" یا به تعبیر آنها "قدسی" و "یزدانی" است و گاه این بعد مذهبی را  
سرچشمه ابعاد سه گانه دیگر یعنی بعد "راستی" (علم) و "نیکویی" و "زیبایی"  
دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۴۲۴-۴۲۵)

پناه بردن انسان به نیروی مرموز ماورای طبیعی در گرفتاری ها و درخواست حل  
مشکلات و فرونشستن توفان های سخت زندگی از درگاه او نیز گواه دیگری بر اصالت این  
جاذبه درونی و الهام فطری است که در کنار شواهد دیگر، ما را به وجود چنین کشش  
نیرومندی در درون وجودمان به سوی خدا آگاه می سازد. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۴۹)  
از این رو حضرت می فرماید: بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيَّكَ؛ تو را به تو شناختم و تو مرا  
بر هستی خود راهنمایی فرمودی. مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي [دَلَلْتَنِي] عَلَيَّكَ؛ ای مولای من  
معرفتم راهنمایم به سوی توست.





## ۴. کمال جویی

یکی دیگر از مبانی تربیتی و ویژگی های انسان در دعای ابوحمزه، کمال جویی است. انسان کمال جو، به دنبال نوعی افزایش کمی یا کیفی و شکوفایی است و همیشه می کوشد کامل ترین مرتبه از هرکمالی را به دست آورد تا بهره وجودی اش بیشترشود. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۴۴)

آدمی به سوی کمال گرایش ذاتی دارد و در جست و جوی آن از جان مایه می گذارد؛ هرچند که در بیشتر موارد در مصادیق کمالی به خطا و اشتباه می رود، ولی این بدان معناست که کمال جویی ریشه در فطرت و غرایز انسانی دارد. هرانسانی می کوشد تا از نقص و کاستی در درون و برون خویش بکاهد و به سوی کمال و زیبایی برود. قرآن با توجه به این خواسته و گرایش ذاتی انسان و برای جلوگیری و کاهش اشتباه و خطا در تشخیص مصادیق، آدمی را به مصادیق عینی کمال توجه می دهد و با تبیین مصادیق کمال نما و یا ضد کمالی می کوشد تا انسان در مسیر درست کمالی قرارگیرد. (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۳۹)

در تبیین قرآنی خداوند کمال مطلق است و هرکسی اگر بخواهد به کمالی دست یابد می بایست از او که پروردگار و پرورش دهنده هر موجودی در مسیر کمالی است و زمینه و بستر کمال را برای او فراهم می آورد، بهره جوید و به او و دستورهای وحیانی اش تمسک و اعتصام کند. از این رو خداوند هم مقصد کمال و هم مسیر کمال و هم عامل و موجب ایجاد کمال در اشخاص است. (امینی، ۱۳۸۷، ص ۶۷)

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه با درخواست هایی که از خداوند دارند، به این ویژگی اشاره کرده اند که می توان در مجموع دو دسته کمال را در نظر گرفت: یک- کمال مادی؛ دو- کمال معنوی. این دو امر در دعای امام آمده است. **وَاجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْمُصْطَفَى وَ آلِهِ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛** و میان من و مصطفی پیامبرت و خاندانش، بهترین برگزیدگان از آفریدگانت و پایان بخش پیامبران محمد (درود خدا بر او و خاندانش) جمع کن. **أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ؛** پروردگارا از خیر، تمامش را از تو می خواهم، آنچه را از آن دانسته ام و آنچه را

ندانسته‌ام. اجْعَلْنِي ... حَسَنَتَ عَمَلِهِ وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ وَرَضِيتَ عَنْهُ ... وَأَسْبَغَ الْكِرَامَةَ وَأَتَمَّ الْعَيْشَ؛ مرا از کسانی قرارده که کردارش را نیکو ساختی و نعمت را بر او تمام کردی، و از او خشنود شدی... و کامل‌ترین کرامتها و کامل‌ترین زندگیها. وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَوْفَرِ عِبَادِكَ عِنْدَكَ نَصِيبًا فِي كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ وَتَنْزِلُهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ و مرا از پرنسب‌ترین بندگان در نزد خود قرارده، پرنسب‌تر در هر خیری که فرو فرستادی و در ماه رمضان در شب قدر نازل می‌کنی. اللَّهُمَّ خُصَّنِي مِنْكَ بِخَاصَّةِ ذِكْرِكَ؛ خدایا از جانب خود مرا به ذکر خاص اختصاص ده.

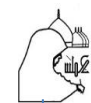
این کمال‌ها در واقع، کمال‌هایی هستند که انسان را به سوی کمال‌نهایی، یعنی «خدا» هدایت می‌کند؛ زیرا که در نظام عقیدتی اسلام، خداوند، کمال مطلق است و آرامش انسان تنها زمانی ممکن می‌شود که به کمال مطلق یعنی خدا برسد. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۴۵)

نقش مؤثر کمال‌خواهی در مجموعه نظام تربیتی و به ویژه در بخش راهکارهای تربیتی، در رفتارهای انسان متجلی می‌شود. بدین صورت که اگر مقدمات رشد و اصلاح این ویژگی در انسان فراهم شود، انسان به دنبال کمال‌هایی می‌رود که وی را به خدا نزدیک می‌کند و فقط خدا را دارای کمال مطلق می‌داند. اگر این ویژگی به انحراف کشانده شود، منشأ ظهور خصلت‌های زشتی چون آزمندی خواهد شد. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۴۶)

### ۵. ضعف نفس

ضعف در مقابل قوت و به معنی ناتوانی است. قرآن، ضعف را در چند مورد به کار برده است: ضعف بدن، ضعف عقل و ضعف نفس. مقصود از ضعف در این جا به عنوان یکی از ویژگی‌های عمومی انسان، بیشتر ضعف نفس است تا این دوگونه ضعف. ضعف نفس با قوت بدن و قوت عقل (فقط در معنای مذکور) می‌سازد و غالباً نیز چنین است که انسان از قوت بدنی و عقلی برخوردار، اما دچار ضعف نفس باشد. این ضعف در مواردی آشکار می‌شود که فرد به رویارویی با تکالیف برخاسته و در برابر قبول مسؤولیت‌ها قرار گرفته است. (خسروی باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰)

خداوند می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا؛ خدا میخواهد کار را بر شما سبک کند و انسان، ضعیف آفریده شد.» (نساء، آیه ۲۸) پس آدمی





ضعیف آفریده شده است و حاصل ضعف نفس او آن است که در برابر تکفل مسؤولیت ها و تکالیف از پای می نشیند. البته هر وضعی را قوتی است و همان گونه که ضعف بدن در نوزادی به موازات رشد بیشتر، جای خود را به قوت می دهد، ضعف نفس نیز ممکن است از میان برخاسته و قوت نفس به جای آن پدیدار شود. هنگامی که نفس قوت گرفت، آدمی قادر خواهد بود تکالیف را به دوش گیرد و به لغزش ها تن ندهد و وسوسه ها را تاب آورد. در برابر چنین قوتی است که شیطان به همه حيله گری های سترگش در مانده می شود و به ضعف می نشیند. (خسروباقری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱)

به سبب چنین قوتی است که مردانی در رکاب پیامبران جنگیدند و ضعف و درماندگی از آنان سر نزد. «وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا» (آل عمران، آیه ۱۴۶) آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند). (خسروباقری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱)

ذکر این نکته لازم است که قوت آدمی با فقر و حاجت او به خدا سر ناسازگاری ندارد. انسان در هر حال بسته و وابسته به خداست. (فاطر، آیه ۱۵) از دامنه ضعف می توان تا قلّه قوت را پیمود، اما این کوه با تمامی پیکر خویش بر بستر فقر روپیده است. (خسروباقری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱)

امام سجاد (علیه السلام) در این دعای زیبا به ضعف انسانها اشاره می کنند، آنجا که می فرمایند: مِنْ أَيْنَ لِي النَّجَاةُ وَلَا تُسْتَطَاعُ إِلَّا بِكَ؛ از کجا برایم نجاتی است، درحالی که جز به توفراهم نمی گردد. اللَّهُمَّ احْرُسْنِي بِحِرَاسَتِكَ وَأَحْفَظْنِي بِحِفْظِكَ وَأَكْلَأْنِي بِكِلَاءَتِكَ؛ خدایا به نگهبانیات مرا نگهبانی کن و به نگهداریات مرا نگهدار و به پاسداریات از من پاسداری فرما. الضَّعِيفُ الَّذِي قَوِيْتَهُ؛ ناتوانی که نیرومندش نمودی. اَرْحَمْنِي لِضَعْفِي؛ به خاطر ناتوانی ام به من رحم کن. وَأَكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ وَشَرَّ السُّلْطَانِ وَ سَيِّئَاتِ عَمَلِي؛ مرا از گزند شیطان و گزند پادشاه و بدیهای کردارم کفایت کن. وَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِي بِمَا تَعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ؛ و بر مخالفت با خواسته های نفسم یاری ده، آنگونه که شایستگان را بر مخالفت با خواسته های نفسانی یاری می دهی.

«خوف ورجا» از دیگر ویژگی های انسان و مبانی تربیتی است. این دو ویژگی در تمام انسان ها صرف نظر از دین، نژاد، جنس و ملیت آنها دیده می شود؛ زیرا انسان از همان اوان کودکی، ترس و امید را تجربه می کند. این دو ویژگی با فطرت او عجین شده است و به تعبیری همراه کودک زاده می شوند.

نخست آنچه کودک از آن می ترسد یا به آن امیدوار است، امور ابتدایی و ساده مانند تاریکی، تنهایی، سقوط، راحتی، گرم شدن و نوازش است، ولی با رشد جسمانی کودک و سپس رشد شناختی و عاطفی وی، مصداق های ترس و امید نیز در او عوض می شود. (قطب، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵)

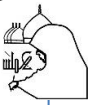
مصداق های ترس و امید بسته به سطح ادراک و شناخت انسان و میزان رشد هیجان عاطفی او تغییر می یابد. در همین زمینه، دین در تعریف مصداق های واقعی ترس و امید برای انسان نقش بسزایی دارد. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۵۲) برای توضیح این مطلب، به تبیین این دو مفهوم پرداخته می شود:

### ۱- مفهوم خوف

واژه خوف، در لغت به معنای ترس و واهمه آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲۰، ص ۹۲۴) راغب اصفهانی در تعریف خوف آورده است: «توقع داشتن امر ناخوشایند از روی نشانه های ظنی یا معلوم، همان طور که امیدواری، عبارت است از توقع امر خوشایند از روی حدس و گمان یا امر معلوم که در مقابل خوف واژه ی امن می باشد. خوف در امور دنیوی و اخروی استعمال می شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۹) و در ادامه می گوید: و خوف از خداوند، آن ترسی است که به منزله ی رعب و وحشت است، نمی باشد. مثل ترسی که کسی از شیر درنده دارد، بلکه مقصود از ترس خداوند، خودداری کردن از ارتکاب معاصی و انجام دادن دستورات و اوامر الهی می باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳) خوف از خداوند بر سه نوع است:

۱- خوف بنده از عظمت و جلال کبریایی خداوند متعال و ارباب قلوب، این نوع را خشیت یا رهبت می نامند. خشیت، ترسی است که آمیخته با تعظیم باشد و این حالت به خاطر آگاهی کامل نسبت به چیزی است که از آن ترسیده می شود. لذا این ویژگی در





قرآن مخصوص علما و دانشمندان می باشد. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر، آیه ۲۸)، (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳)  
 ۲- خوف از گناهایی که کرده و تقصیراتی که از او صادر گشته است.  
 ۳- خوف از هر دو مورد ذکر شده باهم.

و شبهه ای نیست در اینکه هر قدر معرفت بنده به عظمت و جلال آفریدگار و علو مکان او بیشتر باشد، به عیوب و گناهان خود بیناتر می شود، ترس و خوف او بیشتر می گردد. (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۲)

در بینش توحیدی اسلام، خوف حالتی برآمده از شناخت خداست؛ به این لحاظ که خداوند قادر است نعمت های دنیوی را در آینده از ما سلب کند و از نعمت های اخروی محرومان سازد. تمام نعمت های ما از آن خداست و اگر خدا آنها را نمی داد، ما آن نعمت ها را نداشتیم. خداوند می تواند همه نعمت هایی را که در این دنیا به ما داده است - مانند: عمر، سلامتی، دوستان، آشنایان، اولاد، اموال و... - از ما بازستاند. باید این موضوع را دریافت که خداوند می تواند انسان را به دوری از بهشت و نعمت هایش و از همه بدتر به دوری از خود و رحمتش دچار سازد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۵)

خوف از محرومیت و امید به آینده بهتر در فطرت انسان ریشه دارند و دو عامل قوی و نیرومند هستند برای آنکه انسان را وادار به تلاش و کوشش و خودسازی و اصلاح امور مادی و معنوی خویش سازند و به لحاظ همین نقش و اهمیتی که دارند، قرآن از بعد تربیتی روی آنها تأکید فراوان دارد و در بیدار کردن و جهت دهی صحیح آن دو اهتمام می ورزد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۵)

خوف که یکی از ویژگی های انسان است، نقش مؤثری در اصلاح رفتارهای انسان دارد؛ زیرا اگر این ویژگی در انسان نبود و انسان از چیزی نمی ترسید، غفلت و غرور، انسان را به سرکشی و او می داشت و سبب هلاکت و نابودی انسان می شد. خوف به عنوان یکی از مبانی تربیتی موجب خضوع و خشوع در برابر خداوند متعال و گردن نهادن به دستورهای الهی می شود و در اصلاح رفتار انسان نقش مؤثری دارد. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

## ۲- مفهوم رجاء

رجاء: «ظَنَّ يَقْتَضِي حُصُولَ مَافِيهِ مَسْرَّةً؛ گمانی است که حصول آن چه را که باعث

خوشحالی می شود، اقتضای کند.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۶) واژه «رجاء» ضدیأس و به معنای توقع و آرزو است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۱۴، ص ۳۰۹) در بینش توحیدی اسلام، رجاء حالتی برخاسته از شناخت خداست؛ به این لحاظ که خداوند می تواند در آینده نیز به اعطای نعمت های دنیوی ادامه دهد و از نظر کمی و کیفی بر آن بیفزاید و ما را از نعمت های بزرگ اخروی برخوردار سازد. رجاء، نتیجه طبیعی باور به ربوبیت الهی است. اگر انسان، معتقد است که مؤثر حقیقی در جهان خداست، پس همه امیدها باید به او منحصر باشد. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

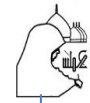
بنابراین، خوف و رجاء از صفات ذاتی و ضروری انسان کمال جو است که نبود هر کدام، نقصی در ویژگی های انسانی و روانی به شمار می آید و تأثیر ناخوشایند خود را بر رفتار انسان و سعادت و معنویت وی خواهد نهاد. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

نکته دیگری که باید بدان اشاره کرد، نقش تعادلی خوف و رجاء در زندگی است. نقش تعادلی خوف و رجاء در انسان به گونه ای است که اگر نباشد، انسان نمی تواند به زندگانی خود ادامه دهد؛ زیرا اگر خوف و ترس بر امید چیره باشد، انسان را به ناامیدی می کشاند. در نتیجه، انسان از تلاش دست برمی دارد و کم کم به پوچی می رسد. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۵۶)

از سوی دیگر، اگر امیدواری انسان بر خوف چیره شود، انسان را به غرور و غفلت می کشاند که به سرکشی و نابودی اش خواهد انجامید. پس حالت خوف و رجاء در یک انسان، همیشه باید به صورت متعادل باشد، به گونه ای که هیچ یک بر دیگری غلبه نداشته باشد. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۵۷)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا أَوْ فِي قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورٌ خَيْفٌ وَ نُورٌ رَجَاءٌ لَوْوَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْوَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا.» (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۶۰) هر بنده مؤمنی در دلش دو نور دارد: نور هراس و نور امید که نه این بر آن افزون است و نه آن افزون تر از این.

امام سجاد (علیه السلام) در فرازهایی از دعا به این دو ویژگی اشاره کرده و می فرمایند: اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُ سَبِيلَ الْمَطْلَبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً وَ مَنَاهِلَ الرَّجَاءِ إِلَيْكَ [أَلَدَيْكَ] مُتْرَعَةً وَ الْاِسْتِعَانَةَ بِفَضْلِكَ لِمَنْ أَمَلَكَ مَبَاحَةً وَ أَبْوَابَ الدَّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً؛ خدایا راههای





درخواست حاجت‌هایم را به جانب تو باز می‌یابم و آبشخورهای امید را نزد تو پر می‌بینم و یاری خواستن از فضل برای آن که تو را آرزو کرد بی‌مانع می‌بینم و درهای دعا را برای فریاد کنندگان گشوده می‌نگرم. اَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِيًا خَائِفًا؛ تو را می‌خوانم ای پروردگرم در حال هراس و اشتیاق و امید و بیم. إِنَّ لَنَا فَيْكَ رَجَاءً عَظِيمًا؛ ما را در حق تو امید بزرگی است.

## ۷. نسیان

یکی دیگر از مبانی تربیتی نسیان است. فراموشی در عربی معادل "نسیان" است و نسیان نسیان که از ماده ی "نسی" است در لغت به معنای از یاد بردن و فراموش کردن چیزی است که قبلاً در ذهن بوده؛ طبق این معنا نسیان ضد ذکر و حفظ می باشد. (راغب اصفهانی،

۱۳۸۱، ص ۴۰۵)

نسیان انسان در قرآن به دو گونه تبیین شده است: یکی نسیانی است که در پی تعمد و مخالفت هشیارانه می آید. در قرآن می فرماید: «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ (سجده، آیه ۱۴)، پس به سبب نسیانی که ورزیدید، عذاب را بچشید.» اما نسیان گونه دیگری نیز دارد که از مشغولیت برمی خیزد و مورد سخن ما در این جا این نوع است. این نسیان در درجه نخست، ناشی از وضع انسان است و از این رو، هم بسیار همه گیر است و هم خداوند آن را به دیده ی اغماض نگریسته است. (خسروباقری، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲) طبق بیان نورانی پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیث رفع این نوع نسیان از انسان برداشته شده است.

انسان به طور فطری خداجو و کمال طلب است و باید با چنین طبیعتی همواره به یاد خدا و در پی کمال باشد، ولی در مواردی دیده می شود که چنین نیست. سر این مسئله آن است که انسان بر اثر سرگرمی های فراوان از یاد خدا غافل می شود و خدا را فراموش می کند. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۵۷)

امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند: اِلٰهِي لَمْ اَعْصِكَ حِيْنَ عَصَيْتُكَ وَاَنَا بِرُبُوْبِيَّتِكَ جَا حِدٌ وَا لَا بِاَمْرِكَ مُسْتَحْفٍ وَا لَا لِعُقُوْبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَا لَا لِوَعْدِكَ مَتَهَاوِنٌ لٰكِنْ خَطِيْئَةٌ عَرَضَتْ؛ خدایا، آنگاه که نافرمانی کردم نافرمانی‌ات نکردم چنان‌که پروردگاری‌ات باشم و نه چنان‌که سبک شمارنده فرمانت باشم و نه با گستاخی در معرض کیفیت قرار گیرم و نه تهدیدت را ناچیز شمارم، ولی خطایی بود که بر من عارض شد. وَاَنْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ اِلَّا اَنْ تَحْجُبَهُمْ



الأعمالُ [الأمالُ] دُونَكَ؛ و تو از آفریدگانت هرگز در پرده نیستی، جز اینکه کردارشان آنان را از تو محجوب نماید. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... الْعُقْلَةِ؛ خدایا به تو پناه می‌آورم از... بی‌خبری اختیار

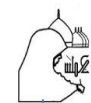
در دین اسلام پایه وظیفه و تکلیف، ثواب و عقاب، زشتی و زیبایی اخلاق و مسئولیت انسان، به این ویژگی وابسته است و مشروعیت این امور نیز برخاسته از این ویژگی همراه با آگاهی و گرایش درونی است. واژه اختیار، در عرف و نیز در مباحث نظری، به چند صورت به کار می‌رود که آنچه به اختیار انسان در مسائل تربیتی مربوط می‌شود، اختیار به معنای «قصد و گزینش» است. در فلسفه، یکی از اقسام فاعل، «فاعل بالقصد» نام دارد و او، کسی است که راه‌های مختلفی پیش روی دارد که همه را می‌سنجد و یکی را برمی‌گزیند. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۶۳)

این معنا در مورد کارهای اختیاری انسان مطرح بوده و زمینه ساز دست یابی به کرامت اکتسابی انسان است. بر این اساس، مفهوم «اختیار» در انسان عبارت است از اینکه انسان، جاذبه‌های درونی مختلفی دارد که می‌تواند با فعالیت درونی خود، یکی را بر دیگری ترجیح دهد و آن را برگزیند. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵، ص ۶۴)

یعنی هرگاه انسان از میان راه‌ها و کارهای گوناگونی که پیش روی اوست، با بررسی و سنجش، یکی را برگزیند و بر انجام آن تصمیم گیرد، کاری اختیاری انجام داده و در راه سرنوشت نیک یا بد خود گامی برداشته است. (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰)

از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)، انسان در کارهای ارادی خود، نه مجبور است و نه کاملاً به خود وا گذاشته شده است، بلکه برابر فرموده مشهور امام صادق (علیه السلام)، حقیقتی بین این دو وجود دارد. بر اساس این دیدگاه، فعال بودن انسان، نه تنها با فعال بودن خدا در کارهای انسان منافات ندارد، بلکه عین واقعیت و مقتضای شناخت صحیح خدا و انسان و درک دقیق ماهیت فعل اختیاری است. (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷)

گرچه امام سجاد (علیه السلام) در این دعا به طور مستقل به این مبحث نپرداخته است، ولی موارد زیادی وجود دارد که به گونه‌ای بر مختار بودن انسان دلالت دارد. برخی درخواست‌های امام که بر مختار بودن انسان دلالت می‌کند، عبارتند از: وَأَعْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ فَلَوْ أَطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَى ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتُهُ وَ لَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَاجْتَنَبْتُهُ؛





فصلان پژوهشی

و از توبیخ به کرم ذات در گذر، اگر امروز جز تو بر گناهم آگاه می‌شد، آن را انجام نمی‌دادم و اگر از زود رسیدن عقوبت می‌ترسیدم، از آن دوری می‌کردم. **اللَّهُمَّ تُبَّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أُعْصِيكَ؛** خدایا به من روی آور تا نافرمانی‌ات نکنم. از مفاد این خواسته‌ها معلوم می‌شود که انسان، دارای اختیار است.

### نتیجه

تربیت یکی از مؤثرترین عوامل در شکل‌گیری شخصیت انسان است و چنانچه مبنای نظری آن از صحت کامل برخوردار باشد، فرد و جامعه می‌توانند از آثار و پوی آموخته‌های مطلوب و مثبت آن، بهره‌های فراوان ببرند. مبنای تربیت، ویژگی‌های عمومی انسان است که شاخه‌ای از توصیف انسان به حساب می‌آید و این ویژگی‌ها اولاً در مورد عموم انسان‌ها صادق هستند و ثانیاً به شکل قضایای حاوی «است» قابل بیان می‌باشند. دعای ابو حمزه ثمالی که از امام سجاد (علیه السلام) نقل گردیده است، دارای مضامین عالی تربیتی می‌باشد. امام در این دعا به صورت غیرمستقیم بسیاری از مباحث تربیتی را بیان کردند. گرچه دعای ابو حمزه ثمالی به شکل دعا از سوی امام سجاد (علیه السلام) صادر شده است، ولی به روشنی مبنای و اصول تربیتی از آن استنباط می‌شود. مبنای تربیتی که از این دعا می‌توان برداشت کرد: حبّ ذات، گرایش به جاودانگی، خداجویی، کمال جویی، ضعف نفس، خوف ورجا، نسیان و اختیار می‌باشد.

### منابع

قرآن کریم

۱- ابراهیمی فر، علی اصغر، (۱۳۸۵)، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه،

مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، قم ۱۴۵

۲- ابن فارس، حسین احمد بن زکریّا، (۱۳۸۷)، ترتیب مقائیس اللغه، پژوهشگاه حوزه

دانشگاه، قم

۳- ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، (۱۴۱۴)، اقبال الأعمال،

المحقق: جواد القیومی الاصفهانی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم

۴- ابن منظور الافریقی المصری، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، دار صادر،

بیروت

۷- احمدی، احمد، (۱۳۸۴)، اصول و روشهای تربیت در اسلام، دانشگاه اصفهان،

اصفهان

۸- امینی، ابراهیم، (۱۳۸۷)، اسلام و تعلیم و تربیت، بوستان کتاب، قم

۹- باقری، خسرو، (۱۳۸۷)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، مدرسه، تهران

۱۰- بهشتی، محمد، (۱۳۸۷)، مبانی تربیت ازدیدگاه قرآن، پژوهشگاه فرهنگ

و اندیشه اسلامی، تهران

۱۱- التستری، محمدتقی، (۱۴۱۰)، قاموس الرجال، مؤسسه النشر الاسلامی، قم

۱۲- حسین بن محمد، ابوالقاسم (راغب اصفهانی)، (۱۳۸۱)، مفردات الفاظ القرآن فی

غریب القرآن، الحوراء، تهران

۱۳- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران

۱۴- رجبی، محمود، (۱۳۸۰)، انسان شناسی (سلسله دروس اندیشه های بنیادین

اسلامی)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم

۱۶- شکوهی، غلامحسین، (۱۳۶۹)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، آستان قدس

رضوی، مشهد

۱۷- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، (۱۴۱۷)، الفهرست، محقق: فضیله الشیخ

جوادالقیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، بی جا

۱۸- قطب، محمد، (۱۳۷۵)، روش تربیتی اسلام، ترجمه محمد مهدی جعفری، پیام،

تهران

۱۹- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۸۶)، اصول کافی، ترجمه صادق

حسن زاده، انتشارات قائم آل محمد (ص)، قم

۲۰- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۲)، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت

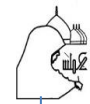
۲۲- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، مؤسسه آموزشی امام

خمینی، قم

۲۳- مصطفوی، حسن، (۱۳۷۴)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی، تهران

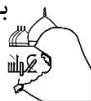
۲۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲)، عدل الهی، صدرا، تهران



- ۲۶- مکارم شیرازی وهمکاران، ناصر، (۱۳۷۲)، تفسیرنمونه، دارالکتب الاسلامیه، قم
- ۲۷- موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۸۳)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران
- ۲۹- الموسوی الخوئی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، بیروت
- ۳۰- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۸)، الرجال، تحقیق: محمد جواد النائینی، دارالاضواء،

بیروت

۳۱- نراقی، (ملا) احمد، (۱۳۸۸)، معراج السعادة، جمال، تهران



مقالات پژوهشی

مبانی تربیتی در دعای ابو حمزه ثمالی